



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى (۱) وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى (۲) وَ مَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثَى (۳) إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى (۴) فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ وَ اتَّقَى (۵) وَ صدَّقَ بِالحُسْنَى (۶) فَسُئِسَرَهُ لِلْإِسْرَى (۷) وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنَى (۸) وَ كَذَّبَ بِالحُسْنَى (۹) فَسُئِسَرَهُ لِلْعُسْرَى (۱۰) وَ مَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى (۱۱) إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى (۱۲) وَ إِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَ الْأُولَى (۱۳) فَأَنْذَرْنَكُمْ نَاراً تَلْظَى (۱۴) لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى (۱۵) الَّذِي كَذَّبَ وَ تَوَلَّى (۱۶) وَ سَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى (۱۷) الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى (۱۸) وَ مَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى (۱۹) إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى (۲۰) وَ لَسَوْفَ يَرْضَى (۲۱)﴾

سوره مبارکه ای که «علم بالغلبة» آن «اللیل» است نه تسمیه آن مأثور در زمان پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) یا ائمه (علیهم السلام) باشد البته اگر روایت معتبری در تسمیه این سوره مبارکه وارد شده باشد که متبع است «بلا ریب». در این سوره مثل سوره های قبل و بعد، با سوگند شروع می شود. در بحث های قبل هم عنایت فرمودید که سوگند به چند امر عنایت دارد: یکی آن مقسم به را گرامی می دارند، یکی آن جواب قسم را محترم می شمارد، یکی تشویق می کند به اهتمام به آن امری که درباره آن سوگند یاد شد و درباره سوگند قرآن کریم هم بارها به عرض شما رسید که سوگند خدا در قرآن نظیر سوگند منکر در مقابل مدعی در محاکم قضایی نیست. سوگند در محاکم قضایی در مقابل بیّنه است ولی سوگند قرآنی به خود بیّنه است نه در قبال بیّنه؛ منتها این اصل کلی مصادیق

شفاف و روشنی دارد و برخی از مصادیق دیگر که شفاف و روشن نیست نیازی به توجیه و تفهیم دارد. آن مصادق‌هایی که شفاف و روشن است؛ نظیر صدر سوره مبارکه «یس» که فرمود: ﴿يَس * وَالْقُرْآنَ الْحَكِيمَ * إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾^۱؛ سوگند به این قرآن تو پیغمبر هستی! قرآن معجزه است دلیل نبوت است بهترین دلیل برای شناخت نبوت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) قرآن کریم است؛ مثل اینکه کسی در نیم‌روز به آفتاب سوگند یاد کند بگوید قسم به این آفتاب الآن روز است، او در قبال بینه سوگند یاد نکرد او به خود بینه سوگند یاد کرد.

سوگندی که در این سوره مبارکه‌ای که «علم بالغلبة» آن «اللیل» است حالا ظاهرش در مکه نازل شد ولی می‌تواند در مدینه هم نازل شده باشد یا مدنی باشد چون خطوط کلی آن با مدینه هم سازگار است؛ محور مهم آن این است که افراد و جامعه به دو گروه تقسیم می‌شوند: عده‌ای سعی و کوشش آنها بجا است یک عده سعی و کوشش آنها ناجبا است؛ آنها که ناجبا است در روز سقوط هیچ پناهگاهی ندارند، آنهایی که سعیشان بجاست هم در دنیا مرفه هستند هم در آخرت سعادتمند هستند و مانند آن. سوگند ذات اقدس الهی اگر به روز است به طرفی روز نیست، به آن هنگام درخشندگی روز است؛ اگر به شب است به دو طرف شب نیست بلکه به آن درخشندگی شب است. شب آغازی دارد انجامی دارد که در آغاز و در انجامش آن چنان تاریک نیست وسطش تاریک است، روز آغازی دارد انجامی دارد در دو طرف روز هوا خیلی شفاف و روشن نیست وسط روز روشن است. آفتاب طلوعی دارد غروبی دارد وسطی دارد که در دو طرف طلوع و غروب، بامداد و شامگاه که غروب‌گاه است خیلی درخشندگی ندارد، در وسط روز نزدیک ضحا شفاف‌تر است. اگر به شمس سوگند یاد می‌کند: ﴿وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا﴾^۲ مطرح است، اگر به قمر سوگند یاد می‌کند آن وقتی که در تلو آن است. در شب‌های هفتم به بعد

۱. سوره یس، آیات ۱-۳.

۲. سوره شمس، آیه ۱.

مخصوصاً شب‌های چهارده و اینها وقتی آفتاب از آن طرف غروب کرد قمر از این طرف ظهور و طلوع آن برای ما مشخص می‌شود که تقریباً حال بدری است، گرچه موارد دیگر را هم می‌تواند ﴿وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاها﴾ شامل بشود؛ ولی قسمت مهم سوگند خدا به شمس به آن ضحای آن است که ﴿وَوَضَحَاهَا﴾ فرمود، قسمت مهم سوگند قمر به آن وقتی است که در تلو شمس قرار بگیرد، قسمت مهم سوگند خدا به روز هنگام تجلی آن است، قسم به شب هنگامی که کاملاً فضا را تاریک کرده است. لذا در سوگند به لیل فرمود: ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى﴾؛ نه در آغاز لیل نه در انجام لیل؛ بلکه آن وقتی که کاملاً زمین را پوشاند، یک؛ اشیای زمینی را پوشاند، دو. گرچه در بعضی از آیات دارد که خدای سبحان ﴿يَغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ﴾ لیل را غاشیه و پرده روز قرار داد به استناد آن آیه، این ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى﴾ را مطابق آن معنا کرده‌اند؛ یعنی سوگند به شب آن وقتی که پرده‌اش را روی روز انداخت. اما براساس اینکه ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا﴾^۱ یعنی به زمین و امور ارضی برمی‌گردد و زمین را تاریک می‌کند امور زمینی را تاریک می‌کند و در موارد دیگر هم این چنین آمده ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى﴾ با آن مناسب‌تر است.

﴿وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى﴾؛ سوگند به روز نه اول روز نه آخر روز، بلکه آن وقتی که کاملاً تجلّی کرده باشد و شفاف شده باشد. این سوگندها گرچه به لیل و نهار است، اما فرمود: ﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَ جَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً﴾^۲ مثل اینکه انسان به صورت آینه سوگند یاد کند، این صورت آینه صاحب صورت را نشان می‌دهد؛ چیزی در صورت مرآتی وجود ندارد نه در آینه نه در بیرون آینه. آینه مثل سراب نیست که دروغ بگوید، آینه راست می‌گوید ولی از خود چیزی ندارد، صاحب خودش را نشان می‌دهد. ممکنات مرآت حق‌اند، این

۱. سوره شمس، آیه ۴.

۲. سوره اِسرائ، آیه ۱۲.

«مرائی» یا «مرایا» به این نسخه‌های مختلف در نهج البلاغه آمده است.^۱ «مرایا» جمع مرآت است «مرائی» جمع «مرئی» است به هر حال صدر و ساقه عالم مرایای حق‌اند و مرائی حق‌اند، حق را نشان می‌دهند مرآت حق‌اند. اگر ذات اقدس الهی به این آینه سوگند یاد می‌کند در حقیقت به صاحب صورت یاد می‌کند چون چیزی در آینه نیست، نقشی در آینه نیست.

فرمود: ﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ آيَتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَ جَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً﴾؛ این ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى﴾ خود شب تاریک است نه اینکه شب چیزی است که دیگران را تاریک بکند دیگر اشیاء را تاریک بکند، روز را تاریک می‌کند؛ پرده تاریکی است پرده تاریکی هر جا بیفتد آنجا را تاریک می‌کند؛ نه اینکه شب خودش روشن است روز یا زمین یا امور ارضی را به أحد انحای ثلاثه تاریک می‌کند! شب تاریک است به تاریکی سوگند یاد می‌کند. می‌فرماید این تاریکی آینه روشن خداست، چه اینکه روز آینه روشن خداست. این نظم دقیق ریاضی که ﴿لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَ لَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ﴾^۲ روز وضعش منظم، شب وضعش منظم، شمس وضعش منظم، قمر وضعش منظم، هیچ کدام حق ندارند سریع‌تر یا کندتر حرکت کنند، هیچ کدام حق ندارند سبقت بگیرند این نظم است.

قسم به آیت قسم به «ذی الآیه» است، قسم به نظم قسم به ناظم است؛ چون آیت و مرآت بودن هیچ وجودی ندارد مگر نشان دادن صاحب صورت؛ ﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ آيَتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَ جَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً﴾. پس غرض این نیست غرض آن است که اگر فرمودند شب بپوشاند، معنایش این نیست که خود شب یک چیزی

۱. نهج البلاغه (للصباحی صالح)، خطبه ۱۸۵؛ «وَ تَشْهَدُ لَهُ الْمَرَائِي».

۲. سوره یس، آیه ۴۰.

است روشن ولی چیز دیگری را می‌پوشاند، اصلاً شب پوشش است شب تاریکی است این تاریکی آیه روشن و شفاف الهی است این نظم دقیق ریاضی و نجومی شب، آیت حق است.

بنابراین سوگند به شب در حقیقت سوگند به شب‌آفرین است، سوگند به روز سوگند به روزآفرین است؛ زیرا ﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ آيَتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَ جَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً﴾ آیت از آن جهت که آیت است هیچ صبغه‌ای ندارد مگر نشان دادن «ذی الآیة».

﴿وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَ الْأُنثَى﴾؛ اینجا به خود فاعل سوگند یاد کرد. ذات اقدس الهی برای نظم جامعه بشری مذکر و مؤنث آفرید که مذکر و مؤنث دو صنف از یک نوع‌اند نه دو نوع از یک جنس. البته در بحث‌های دقیق عقلی نتیجه می‌گیرند که انسان نوع اخیر نیست نوع متوسط است جنس سافل است، تحتش انواع دیگری است؛ حالا آن انواع چهارگانه‌ای که فرشته‌گویی است و شیطننت است و سبوعیت است و بهیمیت، این زن و مرد ندارد هر کدام از این دو صنف می‌توانند داخل در این اصناف چهارگانه باشند. آنکه مذکر و مؤنث را آفرید اختصاصی به آدم و حوّا ندارد اختصاصی به امثال دیگر ندارد جامعه به این شکل است و قسمت مهم هم در بحث‌های حقیقت زن روشن شد که انسانیت انسان به روح آنهاست، یک؛ و روح مجرد است، دو؛ و موجود مجرد نه مذکر است نه مؤنث، این سه؛ بدن یا این چنین آفریده شد یا آن چنان، این چهار؛ حتی بر مبنای «جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء» روح مذکر و مؤنث نخواهد بود، چرا؟ چون ذکورت و انوثن، چه در حکمت مشاء، چه در حکمت اشراق، چه در حکمت متعالیه در ماده است نه در صورت. ماده سکوی پرواز است بنا بر حکمت متعالیه که «جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء» است ماده بالا نمی‌آید؛ این ماده سکوی پرواز است، یک؛ صورتی که روی این ماده است اول مادی است، دو؛ در اثر سیر جوهری از مادیت می‌رهد به تجرد می‌رسد، سه؛ اینکه قبلاً نه مذکر بود نه مؤنث هم‌اکنون که

مجرد شد نه مذکر است نه مؤنث؛ منتها با این بدن کار دارد بدن ابزار اوست وظیفه‌ها مختلف است متنوع است وظیفه زن مشخص است وظیفه مرد مشخص است. اما قرآن کریم فرمود چه مذکر چه مؤنث چه رجل چه مرأة چه مؤمن چه مؤمنه، اگر این دو عنصر محوری را داشته باشند از حیات طیب برخوردار هستند ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ﴾^۱ حسن فاعلی داشته باشند مؤمن باشند، حسن فعلی داشته باشند مطیع پروردگار باشند عمل صالح داشته باشند، اینها به حیات طیب می‌رسند.

بنابراین ذکورت و انوئت برمی‌گردد به ماده و بدن، یک؛ و اینها هم ابزار کار هستند و به ماده برمی‌گردند نه به صورت و نه به روح، دو؛ اینها به دو صنف برمی‌گردند نه به دو نوع، سه؛ روح حقیقت انسان را تشکیل می‌دهد. غرض این است که بنا بر «جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء»، آنکه مذکر و مؤنث است ماده است که صریح سخن بوعلی در شفاء این است صریح سخن بهمنیار این است صریح فرمایشات مرحوم صدر المتألهین این است. صدر المتألهین گرچه قائل است به اینکه روح «جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء» است؛ اما نمی‌گوید ماده همین ماده که اکنون جسم است می‌شود مجرد، می‌گوید انسان قبل از اینکه مجرد بشود ماده‌ای دارد و صورتی، این ذکورت و انوئت به ماده برمی‌گردد نه به صورت، این صورت سکوی پرش آن ماده است، ماده بالا نمی‌آید ماده سکوی پرواز پرنده است. این صورتی که هم‌اکنون مادی است و در ماده است و با ماده متحد است این صورت «جسمانیة الحدوث» است به برکت حرکت جوهری «روحانیة البقاء» می‌شود، نه اینکه این ماده «جسمانیة الحدوث» باشد و «روحانیة البقاء».

۱. سوره نحل، آیه ۹۷؛ سوره غافر، آیه ۴۰.

به هر تقدیر مذکر و مؤنث جامعه را می‌سازد و در بحث سوره مبارکه «شمس» هم اشاره شد که بازگشت آن یازده قَسَم به یک قَسَم است و آن خداست برای اینکه یا به خدا قسم خورده شد مثل ﴿وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا * وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا * وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا﴾، یا به فعل خدا سوگند یاد شد فعل از آن جهت که فعل است آیت حق است. در بحث‌های قبل ملاحظه فرمودید آیت بودن برای موجود ممکن نظیر آیت بودن بنرِ مشکی یا بنرِ روشن که علامت جشن و سوگواری‌اند نیست که امر اعتباری باشد، بنرِ بودن عرض مفارق نیست، بنرِ بودن عرض لازم نیست، بنرِ بودن ذاتی باب ماهیت نیست، بنرِ بودن ذاتی باب هویت است؛ پنج یعنی پنج! ما پنج قسم محمول داریم حمل آیت بودن بر لیل و نهار از قسم پنجم است نه از اقسام چهارگانه. ﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَتَيْنِ﴾ یعنی «اللیل آیه الله و الشمس آیه الله»، آیت بودن هم ذاتی باب هویت است نه ذاتی باب ماهیت، هیچ کدام از آن اقسام چهارگانه نیست و ذاتی باب هویت هم معنایش این است که لیل «بما أنه لیل» هیچ حیثیتی ندارد مگر نشانه خدا بودن.

خلقت هم همین طور است خلقت آیت خالق است خلقت از آن جهت که آیت خداست چیزی را نشان نمی‌دهد جز خدا را. پس بازگشت این سه سوگند به سوگند الهی است یک سوگند است.

بعد از اینکه سوگندها ذات اقدس الهی به آن امر اساسی تأکید می‌کند می‌گوید انسان در تلاش و کوشش است یا بجا یا بیجا! یا در راه باطل یا در راه حق! ﴿إِنْ سَعَيْكُمْ لَشَتَّى﴾ این مقسم است؛ کار دو گروه بیشتر نیست ﴿فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ وَاتَّقَى﴾ کسی که از راه حلال پیدا کرد، یک؛ در راه حلال خدمت کرد و جامعه را از هر نظر بی‌نیاز کرد، این دو؛ حالا یا خدمات ارائه کرد یا مال داد یا خدمت پزشکی ارائه کرد مثل الآن که در لحظه دردناک ویروس ناخوانده کرونا است که امیدواریم ذات اقدس الهی جهان بشریت را از این ویروس نجات بدهد ایران

اسلامی را نجات بدهد، کشورهای دیگر را نجات بدهد؛ دارند خدماتی اراده می‌کنند خدمت‌گذاری می‌کنند یا مال می‌دهند یا اندیشه می‌دهند یا انگیزه می‌دهند یا راهنمایی می‌کنند خدماتی ارائه می‌کنند این اعطای در راه حق است. از راه حلال تهیه کردند در راه حلال صرف می‌کنند برای رضای خدا؛ فرمود این دو عنصر محوری خدمت بکند، یک؛ متقیانه باشد، دو؛ یعنی هم حسن فعلی که اعطاء است، هم حسن فاعلی که متقیانه است.

﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى﴾ اما در یکی از دو امر اگر مشکل داشته باشد بیراهه رفته است؛ اگر کسی امساک بکند احتکار بکند خدمت نکند محروم است، خدمت بکند برای خود، برای اینکه خودش را نشان بدهد تظاهر بکند ریا بکند و مانند آن، حسن فاعلی ندارد، دو؛ اگر حسن فعلی یعنی إعطاء و حسن فاعلی یعنی تقوا، این دو بود ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى﴾ در این إعطاء؛ از نظر عقیده هم گاهی ممکن است که کسی قصد ریا نداشته باشد اما آن حسن فاعلی محوری که اعتقاد به جهان‌بینی صحیح است اعتقاد به مبدأ و معاد و «ما بینهما» است آن را ندارد او هم مشکل دارد و به مقصد نمی‌رسد. حسن فاعلی به این معنا نیست که قصد ریا نداشته باشد، حسن فاعلی به این معنا نیست که جاه‌طلب نباشد قصد نام و نان نداشته باشد، حسن فاعلی این است که معتقد، عمل صالح؛ این عمل صالح به حسن فعلی برمی‌گردد آن اعتقاد کامل به حسن فاعلی برمی‌گردد.

لذا در تتمیم ﴿وَ اتَّقَى﴾ فرمود: ﴿وَصَدَقَ بِالْحُسْنَى﴾ با عاقبت حسنی عاقبت خیر مثل بهشت و اینها عقیده داشته باشد ﴿فَسَيُسَّرُّهُ لِّلْيُسْرَى﴾. خدای سبحان کاری را بی‌پاداش نمی‌گذارد، یک؛ پاداش گاهی در دنیا است گاهی در آخرت گاهی در «کلا الامرین» است، این دو؛ مسئله آخرت را اشاره می‌کنند، این سه؛ فرمود اگر کسی به میدان بیاید سعی کند باری را بر دوش جامعه نگذارد خودش ببرد، یک؛ بار به زمین مانده را انتخاب کند، دو؛ باری که بر دوش دیگران است از دوش دیگران بردارد آنها را آزاد کند که کار دیگر انجام بدهند، سه؛ بار از دوش جامعه

بردارد چنین کسی ﴿فَسَيُسِّرُهُ لِيُسْرَى﴾ ما وسیله خدمات او را، کار خوب کردن او، خوب کار کردن او را فراهم می‌کنیم، برای عاقبت یسری چه در دنیا چه در آخرت، چه در فضیلت‌های دنیا چه در فضیلت‌های آخرت او را آسان می‌کنیم نه کارهای او را. یعنی طرزی قدرت فکری، قدرت بدنی، قدرت تصمیم‌گیری، عزم صالح و صائب، توان بجا، سلامتی و تندرستی و صحت همه جوانب او را برای عاقبتی خوب آماده می‌کنیم نه کارهای او را میسر می‌کنیم، یعنی طرزی او را می‌پرورانیم که به آسانی منشأ کارهای مدیرانه خوب می‌شود ﴿فَسَيُسِّرُهُ لِيُسْرَى﴾.

در سوره مبارکه «اسراء» آنجا فرمود ما برای آزمون به هر دو گروه کمک می‌کنیم کسی می‌خواهد بیراهه برود به او وسیله مال می‌دهیم، کسی بخواند ربا بخورد به او مال می‌دهیم، کسی بخواند کار خیر انجام بدهد به او مال می‌دهیم؛ اما همه اینها را انجام می‌دهیم ﴿كُلًّا نُّمِدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ﴾^۱ هر دو گروه را ما کمک می‌کنیم بعضی‌ها بیراهه می‌روند بعضی‌ها به راه هستند اینها را آزمایش می‌کنیم؛ اما اینجا فرمود کسی که به راه افتاده است ما گوهره هستی او را طرزی تأمین می‌کنیم که خوب می‌فهمد. در بحث‌های جزئی، تصورش، تصدیقش، استدلالش، برهان متقنش عالمانه و آگاهانه است؛ در بخش عزمی که هیچ ارتباطی بین دستگاه جزم که دستگاه عقل نظری و اندیشه است و دستگاه عزم که عقل عملی و انگیزه است نیست. آنکه رهبری می‌کند مدیریت می‌کند جمع‌بندی می‌کند نفس فائق است و اینها دو تا نیرو هستند برای نفس فائق. این می‌شود عقل نظر آن می‌شود عقل عمل.

اینکه اراده و تصمیم و محبت و خلوص و مانند آن را عهده‌دار است عقل عملی است که «مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَانُ وَ اكْتُسِبَ بِهِ الْجَنَانُ»^۲ هم او را در بخش اندیشه اندیشمند می‌کنیم، هم در بخش انگیزه صاحب عزم و تصمیم می‌کنیم

۱. سوره اسراء، آیه ۲۰.

۲. تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۸۲.

که ﴿مِنْ عَزَمِ الْأُمُورِ﴾^۱ را او به عهده می‌گیرد؛ آن وقت این به خوبی کارهای خیر را انجام می‌دهد ﴿فَسَيُسِّرُهُ لِّلْيُسْرَى﴾ نه کارها را برای او آسان می‌کنیم. آن ﴿يَسِّرْ لِي أَمْرِي﴾^۲ مطلبی دیگر است. درباره وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود که ﴿وَأَيُّسِّرْكَ لِّلْيُسْرَى﴾^۳ ما تو را برای کارهای خیر و کارهای مهم آسان می‌کنیم؛ یعنی چیزها را خوب می‌فهمی، خوب تصمیم می‌گیری، مانع علمی نداریم مانع عملی نداری، در دستگاه فکری تو، اندیشه تو، انگیزه تو جز حق و صفا و صمیمیت چیز دیگری نیست. اینجا هم همین طور است. ﴿وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ﴾ کسی که وظیفه مالی خود را انجام نداد، آن صدقات واجب و آن خیرات واجب را انجام نداد و خود را بی‌نیاز پنداشت، خیال کرد که این ﴿يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ﴾، یک؛ «عَدَد» مال خود را شماره کرد و ذخیره کرد و مانند آن، دو؛ یک چنین آدمی که بخل ورزید و بخل آن رذیلتی است که در درون پيله می‌کند که ﴿وَأَحْضَرْتَ الْأَنْفُسَ الشُّحَّ﴾ شح یعنی بخل، اصلاً بخل در درون دل لانه کرده است. ﴿وَأَسْتَغْنَى﴾ خود را بی‌نیاز پنداشت که ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ﴾ * أَن رَّاهُ اسْتَغْنَى^۴.

﴿وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى﴾ حسن فاعلی نداشت سوء فاعلی داشت با عاقبت حسنا معتقد نبود، به قیامت معتقد نبود به بهشت معتقد نبود، ﴿فَسَيُسِّرُهُ لِّلْعُسْرَى﴾ این یکی از عقوبت‌های الهی است که ما او را برای انجام کار زشت آماده می‌کنیم؛ یعنی او کارهای زشت را، خیانت‌ها را، اختلاس‌ها را، نجومی‌ها را راه‌هایش را خوب بلد می‌شود، یک؛ خوب باور می‌کند، دو؛ خوب وسیله آن را فراهم می‌کند، سه؛ خوب عملیاتی می‌کند، چهار؛ او به آسانی سرقت می‌کند به آسانی اختلاس می‌کند به آسانی تخلف می‌کند. این یک غده بدخیمی است که دامنگیر او شد و محصول

۱. سوره لقمان، آیه ۱۷.

۲. سوره طه، آیه ۲۶.

۳. سوره اعلی، آیه ۸.

۴. سوره علق، آیه ۶.

کار خودش است و برای کار دشوار و عاقبت بد و روزی هم که سقوط کرد و به دام افتاد هیچ چیزی از او حمایت نمی‌کند، مال او، حیثیت او، شرف جعلی او، کرامت جعلی او، مقام جعلی او، پُست جعلی او هیچ کدام از آنها مشکل او را حل نمی‌کنند وقتی سقوط کرد کرد، این سقوط در فضای آزاد است، هیچ مانعی ندارد ﴿وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى﴾ وقتی سقوط کرد چیزی مانع حفظ او نیست او پناهگاهی ندارد.

بنابراین در این قسمت‌ها ذات اقدس الهی اگر بخواهد سوگند یاد کند به آن بخش شفاف سوگند یاد می‌کند، چه درباره شمس چه درباره قمر، چه درباره شب چه درباره روز؛ اما اگر به فجر سوگند یاد کرد خصیصه فجر است نه چون پایان شب است، خود فجر و لیالی عشر خصیصه‌ای داشت که به او سوگند یاد کرد و گرنه به بخش تاریک شب سوگند یاد نمی‌کند فجر به عنوان فجر یک نام خاص و نهاد خاصی است برای آن حرمت قائل است و به آن سوگند یاد می‌کند.

آن وقت روشن می‌شود که قسم به یثنه است، چون تمام کارها به دست ذات اقدس الهی است و اگر انسان - خدای ناکرده - سقوط کرد هیچ چیزی مانع عذاب الیم او نیست. بعد می‌فرماید: ﴿إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى﴾ بر ما است که ما جامعه را هدایت کنیم فرد را هدایت کنیم، از درون هدایت کنیم و کردیم ﴿فَالْتَمَّهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾^۱ از بیرون هدایت کردیم ﴿إِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ﴾^۲ هیچ زمانی هیچ زمینی جامعه بشری بدون رهبران الهی یا «مع الواسطه» یا «بلا واسطه» یا خود پیغمبر یا ائمه یا علمایی که حرف‌های آنها را نقل می‌کردند نیست، کتاب هست مکتب هست منتها علما حرف‌های آنها را نقل می‌کنند، نه اینکه از خود چیزی داشته باشند ولی برخلاف انبیا و ائمه (علیهم السلام) که به هر حال انبیا در درجه اول و ائمه (علیهم السلام) به وسیله انبیا پیام الهی را دریافت

۱. سوره شمس، آیه ۸.

۲. سوره فاطر، آیه ۲۴.

می‌کنند و به جامعه منتقل می‌کنند که امیدواریم ذات اقدس الهی این توفیق را به همه ما مرحمت کند که جزء بخش اول بشویم که ﴿فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ وَاتَّقَىٰ * وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ * فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَىٰ﴾ و از بخش دوم نجات پیدا کنیم که ﴿مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ * وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ * فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَىٰ﴾.

«غفر الله لنا و لكم و السلام عليكم و رحمة الله و بركاته»